



«فرانسوا اولاند» رئیس‌جمهور فرانسه با شورش حزب سوسیالیست مواجه شده است که قصد دارند جلو او را در بیشتر ضربه‌زدن به هزینه‌های عمومی بگیرند. پس از اینکه نخست‌وزیر تازه منصوب شده اولاند یعنی مانوئل والس، جزئیات بسته ۵۰میلیاردیورویی (۹۹میلیارددلار) حاصل از کاهش هزینه‌ها را ارائه کرد، نمایندگان سوسیالیست پارلمان این بسته ریاضتی را «به لحاظ اقتصادی، خطرناک» خواندند و تاکید کردند این برنامه بهبود اقتصادی و اشتغال‌زایی را فنا خواهد کرد.

آخرین آمارهایی که ماه گذشته منتشر شد نشان می‌دهد بیکاری در دومین اقتصاد حوزه یورو به حدود ۷/۲۵میلیون نفر رسیده است. اقتصاد کشور به سرراشیبی بهار و تابستان سال گذشته بازگشته است. در آن زمان رشد اقتصادی در کار نبود و پیش‌بینی‌ها برای سال ۲۰۱۴ تنها یک‌درصد و برای سال ۲۰۱۵، ۵/۲ درصد بود. مداوای ریاضتی که «پیرامون» قاره را هدف گرفته بود- یونان، اسپانیا، پرتغال و ایرلند- حالا به خدمت هسته‌ست قاره هم رسیده و بیمار اکنون در حال مرگ است.

عضو صوب سوسیالیست پارلمان فرانسه خشم خود از کابینه را اوبلرل در نامه‌ای مکتوب کرده و مسؤولیت را به گردن دولت طرفدار بازار آزاد والس انداخته بودند. چند عضو دیگر نیز هفته گذشته نامه‌ای به والس نوشتند و به او نسبت به اجرای برنامه‌اش هشدار دادند. برنامه والس این است که از محل صرفه‌جویی در منافع اجتماعی ۱۱میلیارددلار درآمد کسب کند. همچنین از بخش سلامت نیز قرار است ۱۰میلیاردیورو دیگر درآمد حاصل شود. صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت میلی نی ۱۱میلیاردیورو و هزینه‌های دولتی نیز ۱۸میلیارددلار است که قرار است به دولت والس هدیه کنند. از سوی دیگر دستمزد کارکنان دولت تا سال ۲۰۱۷ ثابت باقی خواهد ماند.

اعضای سوسیالیست پارلمان، متحدان جناح چپ کهنه‌کار و مارتن اوبری از یکسو و طرفداران اولاند از سوی دیگر را دربرمی گیرد. آنها خواهان یک‌میلیارددلار

از سال ۲۰۰۷ به‌دنبال حوادث خونینی که در غزه رخ داد و شکاف سیاسی و جغرافیایی عمیقی را بین گروه‌های فلسطینی به وجود آورد، تاکنون تلاش‌های زیادی شده است تا شاید بین دو گروه اصلی فتح و حماس آشتی برقرار شود. اما این تلاش‌ها که عمدتاً به وسیله میانیجی‌های مختلف صورت می‌گرفت به دلایل مختلفی که تقریباً به هردو طرف مر تبیط می‌شد، بی‌نتیجه می‌ماند. گرچه آشتی کنونی بین دولت خودگردان و دولت حماس در غزه نیز هنوز در ابتدای راه قرار دارد و ممکن است مانند گذشته‌ها دچار اختلافات شود اما به‌هر حال **تحولی** مهم در تاریخ فلسطین به شمار می‌رود که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در این گزارش مروری می‌شود بر مهم‌ترین تلاش‌های صورت‌گرفته از ابتدا تا اکنون برای آشتی ملی بین گروه‌های فلسطینی:

– **۳۱ دسامبر ۲۰۰۷:** محمود عباس رئیس دولت خودگردان بعد از درگیری‌های خونینی که منجر به کشته‌شدن تعدادی از فلسطینی‌ها شد، از حماس خواست با تحویل دادن دولت در غزه «صفحه جدیدی» را در روابط فی‌مابین بگشاید.
– **۲۲ مارس ۲۰۰۸:** فتح و حماس بر استمرار گفت‌وگوها برای دست‌یافتن به آشتی توافق کردند. این توافق بر مبنای سندی صورت گرفت که در یمن تهیه شده بود. این سند اما نتوانست هیچ تغییری در مواضع طرفین به وجود آورد.
– **۶ ژوئن ۲۰۰۸:** فتح و حماس در داکر پایتخت سنگال به واسطه عبدالله واد رئیس‌جمهور این کشور با هم دیدار و بر انجام یک «گفت‌وگوی برادرانه» توافق کردند. اما این توافقنامه نیز هیچ پیشرفتی نداشت.
– **مارس ۲۰۰۹:** یک سلسله نشست‌ها به میابنجی گری قاهره بین طرفین بر گزار شد که هدف از آن بررسی نحوه تشکیل یک دولت وحدت ملی و اصلاح نهادهای امنیتی و نیز بازسازی سازمان آزادیبخش فلسطین بود. همچنین مقرر شد برای برگزاری انتخابات پارلمانی زمینه لازم فراهم شود.
– **۱۵ اکتبر سال ۲۰۰۹:** میانجی مصری پیشنه‌اد توافقنامه‌ای را داد که در آن برای انتخاب در نیمه دوم سال ۲۰۱۰ برنامه‌ریزی شده بود. این توافقنامه را جنبش فتح امضا کرد اما حماس از امضای آن امتناع کرد و گفت برای مطالعه و اصلاح آن به زمان نیاز دارد. مقامات مصری درخواست حماس را رد کرده و برای

چندماه نشست‌های مشترک بین دو طرف لغو شد.

– **۱۴ فوریه سال ۲۰۱۰:** دیداری بین گروه‌های فلسطینی در غزه ترتیب داده شد. این دیدار به دنبال سفر نبیل شعث از جنبش فتح بود. گروه‌های فلسطینی مساله آشتی ملی را یکبار دیگر مورد بحث و بررسی قرار دادند اما توافقنامه‌ای حاصل نشد.

– **۲۴ دسامبر سال ۲۰۱۰:** خالد مشعل رییس دفتر جنبش حماس با عزام‌الاحمد مسؤول جنبش فتح در دمشق دیدار کرد. در این دیدار آنها اعلام کردند به‌زودی دیدار دیگری خواهند داشت اما این دیدار بر گزار نشد.

– **۹ و ۱۰ نوامبر سال ۲۰۱۱:** نشست‌های جدیدی بین موسی اوبمرزوق معاون رییس‌دفتر حماس و عزام‌الاحمد صورت گرفت و طرفین بر مسایل و مشکلات موجود تاکید کردند.

– **۱۵ مارس سال ۲۰۱۱:** اسماعیل هنیه رییس دولت حماس از محمود عباس دعوت کرد برای یک گفت‌وگوی همه‌جانبه به منظور آشتی ملی با هم دیدار کنند. این دعوت هم‌زمان بود با برگزاری تظاهرات گروه‌های فلسطینی در کرانه باختری و غزه که در آنها خواستار «پایان دادن به شکاف» بین فلسطینی‌ها شدند. این حوادث اندکی بعد از سقوط نظام حاکم بر مصر به ریاست حسنی مبارک در فوریه سال ۲۰۱۱ اتفاق افتاد.

– **۱۶ مارس سال ۲۰۱۱:** محمود عباس آمادگی خود را به‌منظور پایان دادن به شکاف بین فلسطینی‌ها برای رفتن به غزه – «همین فردا»- اعلام کرد. وی گفت قصد دارد دولتی مستقل به‌منظور فراهم‌کردن زمینه برای انتخابات عمومی در «ظرف شش ماه یا حتی زودتر» تشکیل دهد.

– **۲۷ آوریل سال ۲۰۱۱:** حماس و فتح -به همراه سایر گروه‌های فلسطینی- اعلام کردند به توافقی دست یافته‌اند. مبنای این توافق تشکیل یک دولت جدید مرکب از افراد مستقل و برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری پیش از می سال ۲۰۱۲ بود. اما این توافق هرگز به اجرا درنیامد.

– **سوم می سال ۲۰۱۱:** گروه‌های فلسطینی توافقنامه‌اشی ملی در قاهره را امضا کردند.

– **۲۴ نوامبر سال ۲۰۱۱:** کنفرانسی بین محمود عباس و خالد مشعل بر گزار شد و در آن هردو آغاز یک «مشارکت» جدید فلسطینی را اعلام کردند.

شورش علیه «اولاند»

تام گیل . ترجمه: **مریم امیری**

سرمایه‌گذاری دولت برای ایجاد ۵۰هزار شغل، همچنین اصلاحات در مالیات هستند که به نابرابری و فقر دامن زده است. فرانسه زیر فشار ریاضت اقتصادی تحمیل‌شده از سوی دولت و مشکلات اقتصادی حوزه یورو از سوی دیگر، در سال ۲۰۱۳ با ۴/۳ درصد کاهش تولید ناخالص ملی مواجه شد. پس از اینکه اتحادیه اروپا با بحران بدهی‌های بانکی مستقل رویه‌رو و حاکمیت جدیدی بر آن حاکم شده، اولاند قول داد در سال ۲۰۱۴ کمبود بودجه را ۳/۶درصد و تا سال ۲۰۱۵، سه‌درصد کاهش دهد. او به کلی در مقابله با قدرت بالفعل امپریالیستی اتحادیه اروپا یعنی آلمان و صدراعظم آن، شکست خورد. او در کمپین انتخاباتی خودش قول داده بود این قدرت را مهار کند.

رای‌دهندگان در انتخابات محلی مارس و فوریه امسال انتقال سختی از او گرفتند. سوسیالیست‌ها ۱۵۵ شهر را به راست‌گراها واگذار کردند. طرفداران سابق اولاند در خانه ماندند و در انتخابات شرکت نکردند. نرخ مشارکت در انتخابات، نرخ اسفناگیز ۶۲درصد بود که تا به حال در فرانسه سابقه نداشته است. جبهه ضدمهاجر و ضداتحادیه اروپای مارین لوپن در ۱۱ شهر کنترل شورای شهر را به دست گرفت. همچنین در منطقه هفت‌ماسی با جمعیت ۱۵۰هزار نفر هم پیروز شد و بزرگ‌ترین پیروزی این حزب رقم خورد.

لوران بومل، یکی از اعضای سوسیالیست پارلمان یک هفته بعد گفت برنامه ریاضت اقتصادی دولت به این مناسبت

که «ما پیام صندوق رای را نگرفتم»؛ او افزود با چنین سیاست‌های غیرمردمی حزب ما «با سر به دیوار می‌خورد» سناتور ماری نوتل لیمنن یکی از منتقدان درجسته دولت می‌گوید ریاضت اقتصادی «انحرافی اقتصادی» است و بر پایه «کم‌کردن متعصبانه هزینه نیروی کار» بناشده است و رای‌ها را علیه خودش جمع می‌کند.



عکس: Getty Images

جهان



عکس: Getty Images

روزشمار آشتی فلسطینی‌ها

منبع: الجزیره . ترجمه محمدعلی عسگری

– **دسامبر سال ۲۰۱۱:** دیدارهایی در قاهره صورت گرفت که محمود عباس و مشعل در آن حضور داشتندند. هدف از این دیدارها، یکپارچه‌کردن گروه‌های فلسطینی در چارچوب سازمان آزادیبخش و تشکیل کمیته‌های انتخاباتی بود.
– **۶ فوریه سال ۲۰۱۲:** محمود عباس و خالد مشعل در دوحه پایتخت قطر تحت نظارت امیر قطر توافقنامه‌ای را امضا کردند که به موجب آن محمود عباس ریاست یک دولت انتقالی را برعهده می‌گرفت. این دولت وظیفه داشت انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری را برگزار کرده و بازسازی غزه را در دستور کار خود قرار دهد.

– **۲۲ فوریه سال ۲۰۱۲:** عباس و مشعل در قاهره برای بررسی مسایل مختلف فلسطینی از جمله تشکیل یک دولت وفاق ملی دیدار کردند.

– **۷ آوریل سال ۲۰۱۲:** شخصیت‌های فلسطینی مستقل اعلام کردند طرح جدیدی را ارایه کرده‌اند که هدف از آن پیششرد تلاش‌های آشتی ملی و پایان دادن به شکاف بین گروه‌های فلسطینی است.

– **۱۶ می سال ۲۰۱۲:** محمود عباس اعلام کرد به‌منظور تاکید بر آشتی ملی دولت جدیدی را به ریاست سلام فیاض تشکیل می‌دهد.

– **۲۰ می سال ۲۰۱۲:** توافق جدیدی بین فتح و حماس به میابنجی مصر حاصل شد که بر شروع رایزنی‌ها برای تشکیل یک دولت جدید تاکید می‌کرد. هم‌زمان یک کمیته مرکزی انتخابات نیز در غزه تشکیل شد.

– **۲۸ می سال ۲۰۱۲:** جنبش حماس به کمیته مرکزی انتخابات اجازه داد فهرست انتخاب‌کنندگان را تهیه و دفاتر خود را در غزه بازگشایی کند.

– **۵ ژوئن سال ۲۰۱۲:** دور جدیدی از گفت‌وگوها بین فتح و حماس تحت نظارت مصر صورت گرفت که هدف از آن بررسی تشکیل دولت بود. با این حال گفته می‌شد طرفین در موارد مختلف با یکدیگر اختلاف دارند.

– **دوم جولای سال ۲۰۱۲:** جنبش حماس کار کمیته مرکزی انتخابات در غزه را متوقف کرد. دلیل این کار به گفته حماس مانع‌تراشی دولت خودگردان و آزار و اذیت طرفداران حماس در کرانه باختری اعلام شد.

– **دهم جولای سال ۲۰۱۲:** دولت خودگردان اعلام کرد تصمیم گرفته است بیستم‌اکتبر انتخابات شوراها را برگزار کند. جنبش حماس دولت فلسطین را به‌خاطر تعطیل روزنه آشتی ملی «مورد انتقاد قرار داد.

روزنه

گام اول و سدهای پیش‌رو

نورا عراقات
ترجمه: سودابه رخش

تشکیل دولت متحد «فتح» و «حماس» اولین گام ضروری برای دستیابی به راه‌حلی پایدار است و قدرت فلسطینی‌ها را در برخورد با اسرائیل افزایش می‌دهد. با این حال موانع بیایی، تلاش در جهت دستیابی به این اهداف را ناکافی می‌کند. از زمان پیروزی «حماس» در انتخابات سال ۲۰۰۶، «فتح» منابع مالی و دیپلماتیک بسیاری را برای ناکلمی «حماس» در مبارزه با رژیم آپارتاید اسرائیل و اشغال نظامی صرف کرده است. در مقابل «حماس» نیز اعضای«فتح» را مورد هدف قرار داده و تظاهرات‌های آنها را در نوار غزه سرکوب کرده است. کنترل فتح بر تشکیلات خودگردان فلسطین و بقای روابط دیپلماتیکش، این گروه را از میان دیگر دولت‌ها و نهادهای چندجانبه قادر به تصمیم‌گیری درمورد نبمی از مردم فلسطین کرده است. این گروه از قدرت نسبی خود در جهت تضعیف مشروعیت و موقعیت «حماس» استفاده کرده است و این فلسطینی‌ها هستند که بیش از همه از این درگیری‌های داخلی رنج می‌برند. تلاش‌های قبلی برای آشتی ملی به‌سرعّت با مداخله خارجی – مهم‌تر از همه دخالت ایالاتمتحده و اسرائیل – نقش بر آب شد. اما این دور ممکن است متفاوت باشد چراکه هر دو جناح از آسیب‌پذیری‌های سیاسی رنج می‌برند. سرکوب «اخوان‌المسلمین» مصر، «حماس» را تضعیف کرده است، از آن‌سو «فتح» همه تخم‌غره‌هایش را در سید شکسته مذاکرات صلح قرار داده بود. با این حال بعید است که توافقنامه وحدت، نشانه‌ای از صفحه‌ای جدید در زمینه تاریخ ملی فلسطین باشد چرا که اقتصاد کرانه باختری با بخش عمومی روم کرده و نرخ بالای بدهی، برای پاک‌متکی به کمک‌های اهداکنندگان است؛ کمک‌هایی که ایالاتمتحده نفوذ قابل‌توجهی در اعمال آن دارد. دولت متحد برای موفقیت درصورت لزوم باید به‌دنبال پیداکردن منابع مالی جدید و هم‌پیمان جدیدی باشد که بتوانند نقش ایالاتمتحده را که در طول تاریخ به انحصار خود در آورده، بر کنند. این تغییرات امکان ممکن است بعید به نظر برسد اما غیرممکن نیستند. در عین حال بایکوت، محرومیت و جنبش‌های سرکوب برای غلبه بر سازش‌ناپذیری دولت مانند همیشه اجتناب‌ناپذیر و مطرح است. هیچ جایگزینی برای آشتی ملی نیست، اما این حرکت به‌عنوان جنبشی جهانی تنها می‌تواند در شکل‌گیری روند سیاسی تاثیر گذار باشد و نه جایگزین آن شود.

نقش آمریکا در صلح

علی‌اونوما: بناباید به اصول اولیه بازگردیم: در نتیجه استعمار صهیونیستی که بیش از یکقرن پیش آغاز و همچنان ادامه دارد، مردم فلسطین تحت اشغال و محاصره در نوار غزه و کرانه باختری زندگی می‌کنند، شهروندان درجه دو اسرائیل امروزی و پنهانده به حساب می‌آیند. تلاش برای حل وضعیت، با ایجاد دولت‌های همگن قومی و جداگانه برای جامعه استعمارگر از یکسو و برای قربانیان استعمار از سوی دیگر شکست خورده است. تلاش و کار زیادی برای رفع نابرابری‌ها نیاز است، هدفمند از فلسطینیان است. سال‌های زیادی است که اسرائیل و ایالاتمتحده هر چه در توان داشته‌اند برای جلوگیری از به‌رسمیت‌شناختن «رهبان فلسطینی» به کار گرفته‌اند؛ نقش تشکیلات خودگردان فلسطینی بر نبمی از اشغال اسرائیل را نمی‌توان نادیده گرفت. حماس اما به‌حق اعمال حقوق فلسطینی‌ها در راستای مقاومت و دفاع از خود متعهد باقی‌ملمده است. این تناقض‌ها با توافقنامه‌ای که همین چند روز پیش در غزه امضا شد حل نمی‌شود نه اسرائیل و نه ایالاتمتحده به تشکیلات ضعیف و وابسته به کمک خودگردان فلسطینی اجازه انجام آن را نمی‌دهد. گام اساسی به سوی صلحی عادلانه زمانی محقق خواهد شد که ایالاتمتحده از دخالت در مسایل سیاسی فلسطین دست بردارد و در عوض از نفوذ خود استفاده کرده و بر اسرائیل برای کنارگذاشتن تبعیض نژادی فشار وارد کند. از آنجایی که بعید است این اتفاق به‌زودی محقق شود، فلسطینی‌ها به جست‌وجوی راه‌های دیگر برای دفاع از حقوق بین‌المللی خود ادامه می‌دهند و این موضوع استراتژی‌های طرف دیگر را به‌دنبال خواهد داشت؛ بایکوت، محرومیت و تحریم.

منبع: الجذلیه

یادداشت

سفر در دسر ساز «اوباما، به شرق آسیا



اردشیر زارعی‌فثوئی

سفر چهارروزه «اباراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا به چهار کشور آسیایی ژاپن، کره‌جنوبی، فیلیپین و مالزی در آخرین هفته ماه آوریل در شرایطی که روابط واشنگتن و مسکو در بدترین وضعیت بعد از فروپاشی شوروی به دلیل تحولات اوکراین قرار دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. اوباما که هم‌اکنون درگیر بحران اوکراین بوده و به‌لحاظ شکلی و حتی محتوایی وارد یک جنگ سرد جدید با روسیه شده است، در شرایطی پا به شرق آسیا می‌گذارد که این منطقه نیز به‌لحاظ استراتژیک مستعد یک چالش عمده بین بازیگران اصلی منطقه و جایگاه چین است. در ابعاد تاریخی همواره روابط بین توکیو، سئول و پکن در وضعیت تنش مداوم قرار داشته و سفر رییس‌جمهوری آمریکا در این برهه زمانی به این منطقه و حمایت آشکار وی از مواضع ژاپن در خصوص اختلافات ارضی حول جزایر مورد مناقشه این کشور با چین به نوعی تحرک حساسیت‌های همیشگی پکن را به‌دنبال خواهد داشت. از آنجا که جزایر «سنکاکو» برای رهبران چین یک پخش از حاکمیت ملی این کشور تلقی می‌شود، ورود یک بازیگر فرامنطقه‌ای به این مناقشه تاریخی می‌تواند تاثیر خاصی بر روابط واشنگتن – پکن بگذارد. این سخن اوباما در دیدار با «شینزو آبه»، نخست‌وزیر ژاپن که به صراحت می‌گوید: «اجازه دهید تکرار کنم که تمهید ما برای امنیت ژاپن مطلق است. اصل پنجم این پیمان همه مناطق ژاپن از جمله جزایر سنکاکو را پوشش می‌دهد» بدون شک برای طرف چینی یک دخالت غیردوستانه در خصوص ژئوپلیتیک منطقه به‌حساب خواهد آمد.

اوباما بعد از دیدار از ژاپن در شرایطی گام به خاک کره‌جنوبی گذاشت که میزبانان جدید وی نسبت به ایستگاه اول به لحاظ سوابق تاریخی به خصوص در زمان اشغال شبه‌جزیره کره توسط متجاوزان ژاپنی هنوز حساب‌های تسویه‌نشده با توکیو دارند. از آنجا که داغ این تجاوز به‌خصوص در هفته‌های اخیر با بازدید شینزوآبه و بیش از ۱۵۰ نفر از نمایندگان پارلمان ژاپن از معبد «یاسوگونی» که اعتراض رهبران و مردم کره و چین را به دنبال داشت، تازه شده بود، برای اوباما مثل نر عشق باختن به دو «پدر کشته» می‌ماند که هنوز کینه‌ها و اختلافات خود را حل نکرده‌اند. شاید به دلیل ظرافت‌های دیپلماتیک رهبران شرق بیشتر به ابراز مهربدی اوباما با دانش‌آموزان جان‌باخته در حادثه غرق‌شدن کشتی مسافبری که تاکنون بیش از ۱۸۰ کشته بر جای گذاشته است دل خوش کنند ولی در پشت زمینه ذهن آنان بدون شک ایجاد توازن بین یک فاجعه تاریخی در روابط دو کشور همسایه توسط متحد آتلانتیکی خود، وجود خواهد داشت. طبق معمول چندنده اخیر، اوباما با برجسته‌کردن خطر هسته کرشمالی سعی می‌کند تا حمایت خود را از متحد جنوبی خویش برجسته کرده و همان‌الگوی را که در مورد جزایر مورد اختلاف چین – ژاپن در پیش گرفت در خصوص روابط متشنج سئول – پیونگ‌یاگ نیز پیاده کند. سفر رییس‌جمهوری آمریکا به فیلیپین و مالزی نیز بیشتر جنبه اقتصادی خواهد داشت هر چند حداقل در مورد فیلیپین با توجه به اختلافات ارضی این کشور با چین هم رگه‌هایی از چینش‌های ژئوپلیتیک وجود خواهد داشت. به‌طور کلی این سفر آسیایی برای اوباما بیشتر در چارچوب راهبرد تازه امنیتی این کشور رقم می‌خورد که به تاریکی نقطه کانونی خود را از خاورمیانه به سمت اولویت اقیانوس آرام تغییر داده است.



ذره‌بینی که در این‌روزها به طرف اوباما و اظهارات وی در خصوص تحولات منطقه شرق آسیا تنظیم‌شده بدون تردید از جنس چینی است و رهبران پکن نسبت به اهداف این سفر بسیار بدبین خواهند بود. در شرایطی که هم اینک واشنگتن به لحاظ تحولات اوکراین به شدت در مقابل روسیه قرار گرفته است و از طرف دیگر نیز پکن تا امروز در چارچوب راهبرد دیپلماتیک خود تلاش داشته تا در میانه این مناقشه قرار گیرد اما این بارگیری با بهتر گفته‌شود تقویت روابط واشنگتن با متحدان آسیایی تازه امنیتی این کشور رقم می‌پیش که به سمت تقویت روابط با مسکو سنگین‌تر می‌کند. شطرنج سیاسی جهان صفحات منقطع و جدا از هم نبوده و عرصه میدانی تعادل ژئوپلیتیک جهانی در یک صفحه مشترک با ژوایای متفاوت خواهد بود که به خوبی شرق اروپا را به شرق آسیا پیوند می‌زند. هر چند برنامه این سفر آسیایی به احتمال زیاد از قبل طرح‌ریزی شده است اما به یقین دستاورد این سفر برای واشنگتن با توجه به بازنگران متفاوت میداین منازعه و نقش این کشور در اعمال هژمونی خود بر ژئوپلیتیک منطقه و جهانی به همان نسبت که تحکیم روابط با متحدی را نوید می‌دهد حرکت مهره «قدرت بدیل» و هژمونیک این منطقه به سمت خانه رقیب روسی را هم تقویت می‌کند. در محصل این سفر مهره «وزیر» صفحه شطرنج آمریکایی برای تحکیم موقعیت خود از یک طرف سربازان را به سمت «قلعه» رقیب اکتیو فعلی خود حرکت داده و این در صورتی است که قلعه‌نشینان خود را به خوبی می‌دانند که با سقوط قلعه روسی در مرحله بعدی توپ‌ها به سمت قلعه سرزمین کنفوسیوس چرخش پیدا می‌کند.

اوباما در این سفر حداقل در توکیو و سئول سعی خواهد کرد تا حمایت متحدان خود را از واشنگتن در مقابل مسکو جلب کند و تا آنجا که می‌تواند کمک‌های اقتصادی این دو کشور را به سمت دولت جدید کیف‌یف روانه کند. در توکیو و سئول فعلا کسی ریسک ورود به مناقشه با مسکو را نخواهد کرد ولی برای عدم ناخشنودی واشنگتن قول کمک‌های مالی را خواهد داد. به همین دلایل نتایج نهایی این سفر دوراهی برای اوباما با توجه به بحران اوکراین و جنگ سرد جدیدی که در روابط واشنگتن با مسکو رقم خورده است برای آمریکا چندان رپبار نخواهد بود. این در حالی است که تبعات این سفر با برانگیختن حساسیت پکن موقعیت روس‌ها را برای تضمین حمایت راهبردی چین در بازی بزرگ از حدودی فراهم می‌کند. این سفر برای واشنگتن در این شرایط مناس بین‌المللی بیش از آنچه مثبت باشد، می‌تواند در تحلیل نهایی به دلیل حرکت بد در زمان بد و مکان نامناسب در چارچوب مناسبات ژئوپلیتیک جهانی مثل رفتن به یک مهمانی پر هزینه در موقعیت قهر و کینه همسایه قدرتمندی تلقی شود که این را دهن کجی به خود حساب کرده و در جست‌وجوی رفیقی قابل اعتماد برای رقابت‌کردن «کلب در خانه دیگری» را خواهد زد.